

اشاره

ملاصدرا بارها متهم به نقل و ثبت سخنان دیگران به نام خود، یا انتحال شده است. مدافعان صدرا کوشیده‌اند به این اتهام پاسخ دهند. مقاله حاضر می‌کوشد پس از گزارشی از این مسئله، پاسخ‌ها و دفاعیه‌های ناظر به این رفتار را گزارش و بررسی کند و قوت آنها را بسنجد. وی در میان نوشته‌های پراکنده مدافعان، شش دفاعیه یا استدلال را در دفاع از صدرا بازشناسی و نقل کرده و پس از تحلیل آنها، کوشیده است تا کارآمدی آنها را نشان دهد. با این هدف، نوشته حاضر در چهاربخش سازمان یافته است. در بخش نخست گزارش‌هایی از نقل‌های بی‌منبع آورده شده است؛ در بخش دوم نادرستی انتحال به اختصار تحلیل شده، در بخش سوم استدلال‌هایی که به سود صدرا آورده شده، بررسی شده و در پایان درسی که می‌توان از این ماجرا آموخت، بیان شده است. این نوشته در مسیر ترسیم اصول و خطوط اخلاق پژوهش و تلاشی است در جهت تعمیق این گونه مباحث در فرهنگ پژوهشی معاصر و شکوفایی فلسفه اسلامی.

درآمد

دشواری بحث انتقادی و عالمانه درباره ملاصدرا آن است که وی سر جای خود قرار ندارد. در نتیجه بحث درباره اندیشه و افکارش به خوبی صورت نمی‌بندد و جایگاهش در تفکر اسلامی درست برآورد نمی‌شود. این دشواری، زاده این فرض خطاست که کلیت نظریات وی یا در دایره کفر قرار دارد یا ایمان. عمده مدافعان و مخالفان ملاصدرا، به یکسان این فرض ناگفته را مسلم می‌گیرند و درباره او به یک شیوه بحث می‌کنند. از این منظر، یا باید ملاصدرا را درست پذیرفت و به درستی همه دعاوی او «ایمان» آورد، یا اگر روشن شد که وی در موردی خاص اندیشه‌ای دفاع‌ناپذیر دارد، پس کل اندیشه‌اش نیز خطا خواهد بود. برای کسانی که وی فراتر از یک فیلسوف مسلمان، بلکه فیلسوفی جهانی است و حتی در صدر همه فلاسفه قرار دارد؛ به همین سبب از او با تعابیری چون، «صدر فلاسفه جهان»،^۱ «صدر متألهان جهان»،^۲ «صدر حکمای جهان»،^۳ «صدر حکمای الهی»،^۴ و «صدر حکمای بزرگ جهان»،^۵ یاد می‌کنند. در مقابل، برخی مانند میرزا علی اکبر ادیبی، وی را به سادگی «صدر الکفره»^۶ نام داده، بر وجود وی مهر بطلان می‌زنند.

در جایی آقا محمدعلی کرمانشاهی هر نسبت ناروا و نادرستی را به او

۱. غلامحسین رضائاد (نوشین)؛ حکیم سبزواری؛ زندگی، آثار، فلسفه؛ تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۷۱، مقدمه صفحه هفده و نوزده.

۲. همان، ص پنج.

۳. همان، ص ۶۰ و ۱۴۲.

۴. همان، ص ۲۸۶.

۵. همان، ص ۶۲.

۶. بحث انشوره؛ ص ۴۷، به نقل از: صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی؛ کسراصنام الجاهلیه؛ مقدمه محقق، ص بیست و پنج.

مقاله

ملاصدرا و معضل انتحال: بازسنج دفاعیه‌ها

سیدحسن اسلام
دانشیار دانشگاه
ادیان و مذاهب

چکیده: ملاصدرا بارها متهم به نقل و ثبت سخنان دیگران به نام خود، یا انتحال شده است. مدافعان صدرا کوشیده‌اند به این اتهام پاسخ دهند. نویسنده در مقاله حاضر می‌کوشد پس از ارائه گزارشی از رخ دادن مسئله انتحال، دفاعیه‌های ناظر به این رفتار را مورد مذاقه قرار داده و قوت آنها را بسنجد. سپس در میان نوشته‌های پراکنده مدافعان، شش دفاعیه یا استدلال را در دفاع از صدرا بازشناسی و نقل کرده و پس از تحلیل آنها، کوشیده است تا کارآمدی آنها را نشان دهد. نویسنده در راستای این هدف، مقاله خویش را در چهار بخش تنظیم نموده است. در بخش نخست گزارش‌هایی از نقل‌های بی‌منبع بیان کرده و در بخش دوم نادرستی انتحال را به اختصار تحلیل نموده است. نویسنده بخش سوم را به بررسی استدلال‌هایی که به سود صدرا آورده شده، اختصاص داده و در انتها با بیان نکته اخلاقی از این موضوع، مقاله خویش را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق پژوهش، بحث اخلاقی انتحال، منتقدان ملاصدرا، ملاصدرا و مسئله انتحال، مدافعان ملاصدرا.

مجاز شمرده، به استناد فصلی از اسفار در باب عشق ظریفان و فتیان به نیکورخساران، این گونه براو داوری می‌کند:

و فاضل حکیم ملاصدرا ی فسوی شیرازی تقلید نووی نموده، بلکه نغمه درطنبور را فرزند [کذا] و تجویز تحسین معانقه و ملامسه و تقبیل و دخول و لواط به معشوق فرموده رداً علی الشرع الشریف، از برای این فعل خبیث سخیف فوائد عظیمه حکمیه و غایات فحیمه عقلیه بر آن مترتب ساخته. پس در اواخر مجلد رابع اسفارش چنین گفته و یافته: «فصل فی ذکر عشق الظرفاء و الفتیان للاوجه الحسان...»^۷.

از سوی دیگر، رضانژاد هر کس را که تعلق خاطری به فلسفه صدرایی نداشته باشد، این گونه از دایره انسانیت بیرون گذاشته، همه دانسته‌هایش را بی اعتباری می‌شمرد:

هم در روزگار ما اگر فیلسوفی به همه فلسفه شرق و غرب دست یابد و دل و جانی از روایح بهشتی اسفار اربعه و دیگر کتب ملاصدرا نینباشته باشد، در حقیقت به ژرفای فلسفه و تمام آن نرسیده و بینوا و فرومایه زیسته است.^۸

در چنین فضایی، بحث از انتحال نیز می‌تواند به یکی از این دوسوی افراط بغلند؛ همان گونه که عملاً شده است، و کسانی ممکن است آن را حربه‌ای برای بی اعتبار ساختن کل میراث صدرایی سازند و گله کنند که کاش صدرا به جای نگارش یک بار

شتر کتاب، همه سخنان خود را که در حد چهل تا شصت صفحه است، در متنی مختصر می‌نگاشت و دیگران را به زحمت نمی‌انداخت.^۹ در برابر این موضع، کسانی قسم حضرت عباس خورده‌اند تا به هر قیمتی شده از همه آرا و آثار صدرا، حتی از همین مسئله انتحال دفاع کنند و هیچ گونه عقب‌نشینی را نپذیرند و گمان برند که پذیرش یک ضعف در آثار ملاصدرا، همچون سوراخی در سدّی است که به تدریج آن را متلاشی خواهد کرد.

نوشتار حاضر می‌کوشد فارغ از این صف بندی‌های به یکسان ناپذیرفتنی، بحث انتحال در آثار صدرا را بکاود و پاسخ مدافعان وی

را تحلیل کند و در این آشوب تمجید و تکفیر و تعظیم و تخفیف، به شیوه‌ای تحلیلی این مسئله را بررسی؛ با این تأکید که اثبات انتحال در آثار صدرا به معنای بی اعتباری وی نیست. با این هدف، لازم است چند نکته زیر را روشن کنیم:

۱. آیا در آثار صدرا انتحالی رخ داده است؟

۲. آیا این کار غیر اخلاقی است؟

۳. دلایل مدافعان صدرا در این باره چیست، و تا چه حد پذیرفتنی است؟

۴. چرا نباید از کنار این مسئله به سادگی گذشت؟

۱. آیا در آثار صدرا انتحالی رخ داده است؟

امروزه میان مخالفان و مدافعان صدرا، مسلم است که ملاصدرا برخی از مباحث و مکتوبات خود را از دیگران نقل به مضمون و گاه نقل مستقیم کرده است؛ بی آنکه نام منابع خود را ذکر کند. این نقل بی مأخذ نیز به یک یا دو مورد و یک یا دو صفحه اختصاص ندارد و او به شکلی گسترده، دست به این کار زده است. این مسئله موجب طرح ادعایی بر ضد صدرا شده، عده‌ای او را به انتحال یا سرقت علمی از آثار دیگران متهم کرده‌اند. در مقابل، برخی مدافعان صدرا کوشیده‌اند با همه وجود این اتهام را رد کنند. معروف است نخستین کسی که به این نکته پی برد و در آثار خود بدان پرداخت، میرزا ابوالحسن جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴ق)، حکیم نامور قرن سیزدهم و چهاردهم و مورد احترام ناصرالدین شاه بود. وی که از مدافعان و مدرسان بنام فلسفه سینایی بود، در عین آشنایی با فلسفه

صدرایی، نخستین کسی به شمار می‌رود که در صدد معارضه با این فلسفه برآمد و نقدهایی بر فلاسفه صدرایی معاصر خود نوشت. وی به دقت نظر معروف بود و آثاری را که تدریس می‌کرد، نخست تصحیح و منابع آن را مشخص می‌ساخت. در این باره، مرتضی مدرسی چهاردهی از میرزا طاهر تنکابنی - که پس از فوت آقا رضا قمشه‌ای به درس تمهید القواعد جلوه رفت - نقل می‌کند:

میرزا را عادت بر این بود که تا کتابی را تصحیح نمی‌کرد، شروع به بحث در آن نمی‌نمود. اما میرزا طاهر می‌گفت: می‌دیدم آن تمهید القواعدی که در نزد آقا محمد رضا خوانده بودیم، صفحه به صفحه و گاهی سطر به سطر افتاده داشت و او به نیروی بیان عرفانی مباحث کتاب را تقریر می‌نمود، لیکن مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه ابتدا تمام کتاب را اصلاح می‌نمود، سپس درس می‌گفت.^{۱۰}

۱۰. مرتضی مدرسی چهاردهی؛ «آقا محمد رضا صهبای قمشه‌ای»، یادگار سال سوم، ش ۱، شهریور ۱۳۲۵، ص ۷۷.

نوشتار حاضر می‌کوشد بحث انتحال در آثار صدرا را بکاود و پاسخ مدافعان وی را تحلیل کند و در این آشوب تمجید و تکفیر و تعظیم و تخفیف، به شیوه‌ای تحلیلی این مسئله را بررسی؛ با این تأکید که اثبات انتحال در آثار صدرا به معنای بی اعتباری وی نیست.

۷. آقا محمد علی کرمانشاهی بن علامه وحید بهبهانی؛ خیراتی؛ در ایصال طریق صوفیه؛ ج ۲، ص ۳۰۸.

۸. غلامحسین رضانژاد (نوشین)؛ پیشین ص ۲۸۶.

۹. علی اصغر حلبی در این باره می‌نویسد: «اهمیت فیلسوف ما به سبب آن نیست که کتاب عظیمی چون اسفار اربعه نوشته است، بلکه از آن جهت است که در این کتاب چند مطلب تازه بیان کرده که مجموعاً متجاوز از یک رساله چهار صفحه‌ای نمی‌شود؛ و اگر این مرد بزرگ به جای نوشتن یک بار شتر کتاب، همین رساله را می‌نوشت، هم خود و هم آیندگان را در درس کم می‌شد.» (علی اصغر حلبی؛ تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز؛ ص ۷۲۵).

ایشان سالها بعد همین مطلب را تکرار می‌کنند؛ با این تفاوت که رساله چهار صفحه‌ای به رساله‌ای شصت صفحه‌ای تبدیل می‌شود و به این صورت درمی‌آید: «مجموعاً متجاوز از یک رساله ۶۰ صفحه‌ای نمی‌شود» (علی اصغر حلبی؛ تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی؛ ص ۴۸۸).

وی حاشیه‌ای بر اسفار صدرا نوشت و در آن افزون بر روشن کردن ابهامات متن و به دست دادن توضیحات لازم، منابع اصلی سخن صدرا را در این کتاب معرفی کرد.^{۱۱} البته وی در عین داشتن موضع انتقادی در قبال فلسفه صدرایی، در مواردی از رأی وی «در برابر مخالفان دفاع کرده و نظریه او را ترجیح داده است» که با مطالعه برخی حواشی روشن می‌شود. همچنین «با مطالعه حواشی او فهمیده می‌شود که نه تنها مخالفتی با ملاصدرا نداشته، بلکه احترام وافر برای او قائل بوده است و در بسیاری از حواشی به بزرگی از او یاد می‌کند».^{۱۲}

افزون بر آن، ادعا شده است وی، «کتابی به نام سرقات الصدرا نوشته است که در کتابخانه مجلس موجود است. در این کتاب مواردی را که

صدرا از دیگران گرفته است، استخراج و بازیابی کرده است».^{۱۳} حال آنکه نشانی از چنین کتابی در آثار برجای مانده جلوه نیست و شاید مقصود از آن، همان حاشیه معروف وی بر اسفار باشد که در مواردی منابع سخن این کتاب را ثبت کرده است. گفتنی است ظاهراً شیوه جلوه آن بوده است که منابع اقوال را استخراج کند و در حواشی خود بنگارد و این نکته به اسفار اختصاص نداشته است؛ از این رو با همین منطق بر شفاى بوعلی حاشیه‌ای مفصل نوشته است؛ به گونه‌ای که به نوشته مدرسی، «هرگاه حواشی میرزای جلوه چاپ شود، معلوم می‌شود که مطابق آخرین روش تحقیقات علمی تاریخی» عمل کرده است.^{۱۴}

پس از جلوه - که منابع سخنان صدرا را مشخص و ثبت کرد - نخستین کسی که به صراحت صدرا را به انتحال متهم کرد، آقا ضیاءالدین دُرّی از استادان فلسفه قرن چهاردهم بود. وی در انتهای ترجمه کتاب کنز الحکمه شهرزوری، بخشی را به فلاسفه‌ای اختصاص می‌دهد که در این کتاب نیامده است و در آن، هنگام شرح حال ملاصدرا به این موضوع می‌پردازد. در این جا وی به انتحالات صدرا تصریح و موارد متعددی را ذکر می‌کند و گزارش دست‌اولی از آن ارائه می‌دهد. وی هنگام تصحیح اسفار و کشف منابع آن - که بیش از ۱۱۵ کتاب بوده است - به این مطلب برمی‌خورد و درمی‌یابد که: «صاحب اسفار صدرو ذیل عبارات را اسقاط کرده و در غالب موارد هم عبارات منقوله غلط است که مدرسین سلف را به شبهه انداخته و در صدد توجیه برآمده‌اند و به خطا رفته‌اند».^{۱۵}

۱۱. میرزا ابوالحسن طباطبایی؛ مجموعه آثار حکیم جلوه؛ ص ۸۷.

۱۲. همان، ص ۹۳.

۱۳. مهدی حائری یزدی؛ کاوش‌های عقل نظری؛ ص ۳۲.

۱۴. مرتضی مدرس چهاردهی؛ تاریخ فلاسفه اسلام؛ ص ۴۱.

۱۵. ضیاءالدین دُرّی؛ کنز الحکمه؛ ترجمه تاریخ حکماء شمس الدین شهرزوری؛ ج ۲، تهران،

سپس مواردی را که صدرا بدون اشاره به منابع خود نقل کرده، و نمونه‌هایی را که به غلط از منابع دیگر نقل کرده و شارحان در فهم عبارات آن درمانده و دست به توجیه زده‌اند، می‌آورد. همچنین نشان می‌دهد که وی سخنان ابن سینا را از طریق فخر رازی نقل می‌کند، اما بی‌آنکه آثار ابن سینا را در اختیار داشته باشد، آنها را به ارجاع می‌دهد. وی تصریح می‌کند که صدرا «در بسیاری از مواضع بیان مطالب و جواب دیگران را به خود نسبت می‌دهد».^{۱۶}

این ادعا به تدریج قوت بیشتری پیدا کرد و مصححان آثار صدرا هر یک به نحوی به این مطلب تصریح و آن را تأیید کردند؛ برای نمونه، آقای دکتر جهانگیری در مقدمه تصحیح کسراصنام الجاهلیه، درباره منابع این رساله می‌گوید:

تقریباً همه مطالب و اکثر عبارات واحادیثی که در این رساله آمده، جز در موارد معدود، از آثار پیشینیان صدرا است که اغلب بدون ذکر نام و نشان و ظاهراً بدون مراجعه به کتب حدیث، به نقل آنها پرداخته است. البته در این میان کتاب احیاء علوم الدین غزالی جای خاصی دارد که او بیش از همه به این کتاب نظر داشته و مطالب آن را تلخیص کرده است.^{۱۷}

آن‌گاه طی شانزده صفحه، نمونه‌های گسترده‌ای از نقل قول‌های بدون ارجاع در این رساله را می‌آورد و با منابع اصلی آنها مقایسه می‌کند.

آقای دکتر رضا اکبریان نیز که جلد نهم اسفار را تصحیح کرده است، در موارد مختلف در پانوشت کتاب با احتیاط می‌نویسد: «عبارات مصنف در این باب با تغییراتی در کتاب المباحث المشرقیه آمده است».^{۱۸} یا «مطالب این فصل شبیه مطالب المباحث المشرقیه است»؛^{۱۹} سپس آدرس منبع اصلی را برای مقایسه به دست می‌دهد. در واقع در این جا^{۲۰} صدرا نزدیک به بیست صفحه را از فخر رازی،^{۲۱} البته بدون اشاره به منبع سخن خود، نقل کرده و آنها را با کلمات و عباراتی از خود آراسته است.

همچنین آیت‌الله جوادی آملی در شرح خود بر اسفار در مواردی به این

[ناشر مترجم، چاپخانه دانش]، ۱۳۱۶، ص ۱۵۷ (از استاد حسین توفیقی که این منبع را به من معرفی کردند، سپاسگزارم).

۱۶. همان، ص ۱۶۰.

۱۷. صدراالدین محمد بن ابراهیم شیرازی؛ کسراصنام الجاهلیه؛ مقدمه مصحح، صفحه سی و چهار.

۱۸. صدراالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعة؛ ج ۹، ص ۱۰۱.

۱۹. همان، ص ۱۰۳.

۲۰. همان، السفر الرابع؛ الباب التاسع، ص ۱۰۳-۱۱۷.

۲۱. فخرالدین رازی؛ المباحث المشرقیه فی علم الالهيات والطبیعیات؛ ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۸.

والصنائع لیبلاغوا بهم الی التمام والکمال، فمن اجل هذا يوجد فی الرجال البالغین رغبه فی الصبیان ومحبه للعلمان، لیكون ذلک داعیاً لهم الی تأدیبهم وتهذیبهم وتکمیلهم للبلوغ الی الغایات المقصوده بهم، وهذا موجود فی جبله اکثر الامم الی لها شغف فی تعلم العلم...^{۲۸}

صدرا نیز با همین نگرش، معتقد است: چون این عادت، البته نه به غرض جنسی و دفع شهوت، در میان اقوام فرهیخته وجود دارد، پس مطلوب است و به عبث آفریده نشده است. هر چند اقوام قسی القلب از این حالت دور و چون حیوانات تنها در پی جمع آمدن با زنان هستند. سپس در فلسفه وجودی این عادت می نویسد که وجود این عادت موجب می شود تا افراد به تعلیم صبیان و تقویت قوای روحی خود بپردازند و خود را کامل کنند، و گرنه خداوند این حالت را در انسان نمی آفرید. آنگاه عین عبارات فوق را با اندکی دستکاری و افزایش، این گونه می آورد:

فإن الأطفال والصبیان اذا استغنوا عن تربیه الآباء والامهات، فهم بعد محتاجون الی تعلیم الاستاذین والمعلمین وحسن توجههم والتفاتهم الیهم بنظر الاشتیاق والتعطف؛ فمن اجل ذلک اوجدت العنايه الربانیه فی نفوس الرجال البالغین رغبه فی الصبیان وتعشفاً ومحبة للعلمان الحسان الوجوه، لیكون ذلک داعیاً لهم الی تأدیبهم وتهذیبهم وتکمیل نفوسهم الناقصه وتبلیغهم الی الغایات المقصوده، فی ایجاد نفوسهم...^{۲۹}

مرحوم علامه حائری مازندرانی، هنگام بحث از رساله ابن سینا در باب عشق، می نویسد: «صدرالمتألهین در اسفار فصلی در عشق منعقد ساخته و پاره‌ای از محتویات این رساله را بدون ذکر نامش ممزوج به سخن‌های دیگر نموده و عنوان فصل، عیناً عنوان فصل پنجم در رساله عشق است».^{۳۰}

مرحوم حائری یزدی نیز که از مدافعان صدرا و مخالف نسبت انتقال است، به این واقعیت اشاره می کند و تصریح می نماید: «شایع است که صدرا بخش‌هایی از کتاب اسفار اربعه و بعضی کتاب‌های دیگر خود را از دیگران گرفته و بدون یادآوری نام ایشان به نام خود ذکر کرده است. نگارنده خود چندین موضوع را یافته است که اوازالمباحث المشرقیه اقتباس کرده و بدون نام در کتاب اسفار اربعه ذکر کرده است».^{۳۱}

آقای ذکاوتهی قراگوزلوبا اشاره به حافظه بالای صدرا و موارد متعددی که از دیگران، بدون منبع نقل کرده است، چنین نتیجه می گیرد:

۲۸. رسائل اخوان الصفا و خلاق الوفا؛ ج ۳، ص ۲۷۷. چون هدف صرفاً نشان دادن مشابهت عبارات دو متن است، از ترجمه آنها خودداری شد.
۲۹. صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار اربعه؛ ج ۷، ص ۲۳۱.
۳۰. محمد صالح حائری مازندرانی؛ حکمت بوعلی؛ ج ۱، ص ۶۰.
۳۱. مهدی حائری یزدی؛ کاوش‌های عقل نظری؛ ص ۳۲.

نکته اشاره می کند؛ از جمله: «بخشی از مطالب این فصل مطابق با مطالبی است که فخر رازی در مباحث مشرقیه آورده است»^{۲۲} و «مرحوم ابنسینا برهان صدیقین را در فصل بیست و نهم از منط چهارم الاشارات و التنبیهات بیان کرده و مرحوم محقق طوسی آن را شرح کرده است و یک قسمت از عبارات‌های همین فصل از اسفار عین عبارت‌های شرح اشارات خواجه است».^{۲۳}

آقای احمد خسرو جردی، مدعی می شود ملاصدرا مطالب فراوانی از دیگران در آثار خود نقل کرده است و این نقل، «نه یک جمله و دو جمله، بلکه گاهی یک صفحه و گاهی چهار صفحه و یک فصل و دو فصل از کتاب دیگران [را] بدون یک تغییر در کتاب خود گنجانیده است».^{۲۴}

آقای ذکاوتهی با اشاره به منتقدان صدرا که بر این کارش خرده گرفته اند، مدعی می شود: «یک فصل کامل در عشق بازی با ساده رویان، عیناً از رسائل اخوان الصفا در اسفار هست؛ هر که می خواهد مقایسه نماید».^{۲۵}

نگارنده این مقایسه را انجام داد و نتیجه، حیرت‌انگیز و درست همان بود که ایشان گفته بود. رساله سی و هفتم اخوان الصفا در ماهیت عشق است.^{۲۶} صدرا نیز فصلی از اسفار را به ماهیت و انواع عشق، به خصوص عشق ظریفان به نیکور خساران اختصاص داده است.^{۲۷}

نقطه عزیمت، مباحث، مسائل، شواهد، ادبیات و نحوه استدلال این دو فصل، عمدتاً یکسان است. تنها تفاوت در پس و پیش کردن برخی عبارات و افزودنی‌های البته غیرمجاز، به عبارات اصلی اخوان الصفا است. رساله اخوان الصفا دقیق و گزیده‌گویانه و فارغ از حواشی و تعبیرات تند است، اما صدرا به خود اجازه داده است عبارات را مقدم و مؤخر کند و در میان عبارات اخوان الصفا با جملاتی از خود فاصله اندازد و از انسجام آن بکاهد و موجب اطناب بی دلیل متن شود. در این جا برای مثال، یک مورد برای سنجش نقل می شود. اخوان الصفا هنگام بحث از علت عشق مردان به ساده رویان، آن را دارای حکمت و علت گسترش معرفت و دانش و فرهنگ دانسته، بر آنند که این مسئله در میان مردم متمدن دیده می شود؛ حال آنکه اقوام دور از علم و صنعت از آن دور هستند. با این نگرش، چنین می نویسند:

ثم اعلم أن الأطفال والصبیان اذا استغنوا عن تربیه الآباء والامهات، فهم بعد محتاجون الی تعلیم الاستاذین لهم العلوم

۲۲. عبدالله جوادی آملی؛ رحیق مخنوم؛ شرح حکمت متعالیه؛ ج ۹، ص ۲۰۵.

۲۳. همو؛ شرح حکمت متعالیه؛ اسفار اربعه؛ ص ۱۳۳.

۲۴. مجموعه مقالات کنگره کرمان ۱۳۵۶؛ ج ۳، ص ۶۲۷-۶۲۸؛ به نقل از: علیرضا ذکاوتهی قراگوزلو؛ سیر تاریخی نقد ملاصدرا؛ ص ۱۶.

۲۵. علیرضا ذکاوتهی قراگوزلو؛ سیر تاریخی نقد ملاصدرا؛ ص ۱۸.

۲۶. رسائل اخوان الصفا و خلاق الوفا؛ ج ۳، ص ۲۶۹-۲۸۶.

۲۷. صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار اربعه؛ ج ۷، ص ۲۲۹-۲۳۹.

«این جا است که به بعضی عبارات زیبای اسفار هم شک و ظن پیدا می‌شود».^{۳۲} سرانجام آنکه آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی تصریح می‌کند: صدرا:

در بسیاری از موارد عین عبارات فلاسفه و متکلمان و عرفای پیشین را در آثار خود آورده، ولی به منبع نقل کمترین اشاره‌ای نکرده است. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، این است که آیا این عمل می‌تواند از سوی شخص این حکیم الهی موجه شناخته شود؟^{۳۳}

اما از دادن جواب خودداری می‌کند و بدون توضیح از آن می‌گذرد.

از مجموع این شواهد به دست می‌آید که ملاصدرا در آثار مختلف خود، به ویژه اسفار، مطالبی از دیگران آورده و از اشاره به منابع اصلی آنها پرهیز کرده است. تا این جا مورد قبول موافقان و مخالفان صدرا است. بنابراین پاسخ به پرسش اصلی این بخش، مثبت است؛ اما مسئله اصلی آن است که این کار اخلاقاً ناپذیرفتنی است یا می‌توان آن را توجیه کرد؟

۲. آیا انتحال غیر اخلاقی است؟

امروزه درباره غیر اخلاقی بودن انتحال، تردیدی میان متخصصان اخلاق پژوهش نیست و به عنوان جنایت یا سرقت علمی از آن یاد می‌شود و بر این مطلب اجماع است. انتحال، تجاوز به حقوق دیگران، نسبت دادن کارناکرده به خود، دروغ‌گویی، و تحریف واقعیت است و اگر در جایی آشکار شود که کسی دست به انتحال زده، قابل تعقیب جزایی است و مایه رسوایی اخلاقی. قبح انتحال، به مثابه دزدی آثار ادبی، هنری، و علمی دیگران و انتساب آنها به خود، چنان شدید است که برخی کوشیده‌اند اندکی از قبح آن بکاهند و تعبیر ملایم‌تری به کار برند؛ برای مثال، آقای ذکاوتی فراگوزلومی نویسد: آوردن تعبیر انتحال برای پرهیز از «سرقات» است، «برای آنکه واقعاً کلمه سرقات خیلی تند است و برانزده مقام علمی و نبوغ ملاصدرا نیست؛ زیرا سرقات یعنی دزدی‌ها، حال آنکه انتحال نسبت دادن بی‌وجه مطالبی از کسی به کس دیگریا به خود شخص است».^{۳۴} با این حال، تغییر عبارت گره‌گشا نیست؛ زیرا انتحال، دقیقاً همان سرقت است؛ برای مثال، تهانوی در تعریف انتحال تنها یک جمله می‌آورد: «قسم من السرقة وهو النسخ».^{۳۵} مشکل با تغییر تعبیر حل نمی‌شود. در تعریف عربی، فارسی و انگلیسی انتحال، تقریباً همه جا به تعبیر دزدی و سرقت اشاره شده است. حتی تعبیر انگلیسی پلیجریزم (plagiarism)، یعنی انتحال، درست به معنای سرقت است. امروزه

در منابع مختلفی که بحث انتحال پیش کشیده می‌شود، نخست در تعریف آن قید سرقت را می‌آورند، سپس به ابعاد اخلاقی و دلیل غیر اخلاقی بودن این عمل می‌پردازند. افزون بر آن به درستی گفته‌اند که انتحال از سرقت بدتر است؛ زیرا در سرقت اگر شخص مال باخته از خیر مال خویش گذشت، سارق مالک اموال مسروقه می‌شود، اما در انتحال چنین نیست و حتی اگر شخص منحول منه و آن که نوشته‌اش سرقت شده است، رضایت دهد که آن اثر به نام سارق چاپ شود، باز از نظر اخلاقی این کار سرقت است؛ در واقع، صاحب اثر حق ندارد چنین حاتم‌بخشی کند؛ زیرا با این کار به نوعی در فریب دادن جامعه علمی مشارکت کرده و مایه رواج فریبکاری شده است.^{۳۶} حاصل آنکه انتحال، همان سرقت است و از نظر اخلاقی از آن ناپسندیده‌تر. چون این بحث را در جای دیگری کاویده‌ام،^{۳۷} بیش از آن بدان نمی‌پردازم.

۳. دلایل مدافعان صدرا در این باره چیست و تا چه حد پذیرفتنی است؟

آشکارگی نقل قول‌های بدون منبع در آثار صدرا چنان است که دیگر امروزه کسی در صدد انکار این مطلب نیست. منتها کمتر کسی نیز رخ دادن انتحال را در نوشته‌های صدرا کاملاً پذیرفته است. با مرور آثار مدافعان صدرا متوجه می‌شویم به شکل‌های مختلفی کوشش می‌شود این اقدام به نحوی توجیه گردد که لطمه‌ای به مقام علمی و شخصیت اخلاقی صدرا نخورد. عمده مدافعان صدرا می‌کوشند با پیش کشیدن دلایل گوناگونی این مسئله را حل کنند یا دست کم از قبح آن بکاهند. با این همه، در حدی که می‌دانم، کوشش نظام‌مند و منسجمی برای توجیه عملکرد صدرا صورت نگرفته است و غالباً مدافعان صدرا در میان آثار خود به گونه‌ای حاشیه‌ای و استطرادی، اشاراتی به این مسئله می‌کنند و از آن می‌گذرند؛ برای مثال، مرحوم سید جلال الدین آشتیانی در موارد گوناگونی به این نکته گذرا اشاره می‌کند و در یکی از اشارات خود چنین می‌نویسد:

اول کسی که تلویحاً خواست ملاصدرا را تخطئه نماید و به طور مستقیم در صدد قرح آخوند برآمد، مرحوم آقا میرزا ابوالحسن جلوه (۱۳۱۲ ق) است که گاهی در مجلس درش مآخذ اقوال آخوند را نشان می‌داده است. در عصر ما هم مرحوم آقا ضیاء الدین دُری (ره) و یکی دو نفر از فضلاء معاصر که گمان نکنم مدعی فلسفه دانی باشند، با کمال بی‌انصافی از روی جهل و نادانی در صدد نشان دادن مواضع سرقت علمی ملاصدرا برآمدند. آقا میرزا ابوالحسن جلوه در طبیعت آن

36. Janice Moulton and George Robinson; Plagiarism. In: Encyclopedia of Ethics, edited by Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, London, Routledge, 2001, V. 3, p. 1317.

۳۷. سید حسن اسلامی؛ «چود دزدی یا چراغ آید: سرقت علمی در سطح دانشگاهی»، آینه پژوهش؛ شماره ۱۲۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰.

۳۲. علیرضا ذکاوتی فراگوزلوی؛ سیرتاریخی نقد ملاصدرا؛ ص ۲۱.

۳۳. غلامحسین ابراهیمی دینانی؛ نیایش فیلسوف (مجموعه مقالات)؛ ص ۴۵۱-۴۵۲.

۳۴. علیرضا ذکاوتی فراگوزلوی؛ سیرتاریخی نقد ملاصدرا؛ ص ۲۱.

۳۵. محمد علی تهانوی؛ موسوعه کشف اصطلاحات الفنون والعلوم؛ ج ۱، ص ۲۷۴.

یا عبارت مورد ایراد است، و لذا حکما بیشتر در این موارد، جمالات و عبارات مزبور را با کلمه قیل می‌آورند و نام قائل را نمی‌برند. گذشته از مباحث بالا، حکیم با گفته کاردار نه با گوینده و این شیوه حتی در عادت بزرگان علم حکمت این عصر نیز تداول دارد.^{۴۰}

سخنانی از این دست در میان مدافعان صدرا فراوان است؛ اما تلاشی جدی و استدلالی منظم کمتر دیده می‌شود. با مرور این آثار می‌توان دفاع‌هایی را که در این زمینه صورت گرفته است، به شرح زیر صورت بندی کرد:

۱-۳. بی‌اعتبارسازی مدعیان انتحال؛

۲-۳. کمرنگ‌سازی انتحال؛

۳-۳. رایج دانستن انتحال در گذشته؛

۴-۳. ادعای تعدد روش در بحث ارجاع؛

۵-۳. غربی دانستن بحث انتحال؛

۶-۳. پیش کشیدن شعار «حکیم را با گفته کاردار است، نه با گوینده».

ممکن است این تقسیم بندی دقیق و جامع نباشد، با این حال، برای پیش بردن بحث مفید است. حال می‌توان به تحلیل این دلایل و دفاعیه‌ها پرداخت:

۱-۳. بی‌اعتبارسازی مدعیان انتحال

شیوه مسلط کسانی چون مرحوم آشتیانی و حائری یزدی، در رویارویی با مسئله انتحال، حمله به میرزا ابوالحسن جلوه و آقا ضیاء دری و مدعیان انتحال بوده است. آنان در این راه، بر بی‌سوادی منتقدان، بدخواهی و انگیزه خوانی شان پرداخته، کوشیده‌اند بی‌صلاحیتی آنان را آشکار سازند؛ برای مثال، آشتیانی درباره جلوه مدعی می‌شود: «در فهم مشکلات مباحث عرفانی و حکمت ذوقی و حکمت متعالیه سبک ملاصدرا عاجز بود»^{۴۱} و با اینکه زحمت می‌کشید، در فهم اسفار و کتب عرفانی «کاری از پیش نبرد».^{۴۲}

آشتیانی طی چند صفحه تلاش می‌کند نشان دهد حکیم جلوه آدم کودنی بوده که قدرت درک سخنان صدرا را نداشته و به همین سبب به مسئله انتحال او اشاره کرده است. به نوشته وی: «آن مرحوم به جای حل مشکلات کتب فلسفی دنبال نسخ می‌گشت و اغلب اوقات (بنا به نقل استادان بزرگ ما) مجلس درس را با تطبیق نسخ و

هم طبیعی شفا و علوم ریاضی معمول در مدارس قدیمه در حدود هفتاد یا هشتاد سال قبل وارد و در الهیات به سبک و طریقه شیخ رئیس بوده و به طور سطحی کلمات شیخ را تقریر می‌نمود؛ ولی در فلسفه آخوند تخصص نداشته است و در عرفانیات که یکی از ابزارهای فهم کلمات ملاصدرا است، به طور کلی راجل است».^{۳۸}

مرحوم مهدی حائری یزدی نیز در پانوشت کتاب خود این گونه به مسئله می‌پردازد:

گویا مرحوم جلوه - که از حکمای عصر بوده - چون به منزلت حکیم مؤسس آقا علی مدرس در تحقیق غبطه می‌خورده، ابتکار خود را در تتبع به خرج داده و کتابی به نام سرفات الصدرا نوشته است که در کتابخانه مجلس

موجود است. در این کتاب مواردی را که صدرا از دیگران گرفته است، استخراج و بازایی کرده است.^{۳۹}

آقای غلامحسین رضانژاد، در وصف آقا ضیاءالدین - کسی که به صراحت آشکارکننده انتحال‌های صدرا بود - می‌نویسد:

تعصب و تصلب وی در این امر به افراط و هتک حرمت نابغه‌ای بس فرازند و متعالی و سترگ چونان صدر حکمای جهان، ملاصدرا انجامید و بالاخره با

این روش ثابت کرد که نفس وی مصداق: الحکیم من اتقن قوله و فعله نشده و حکمت در او جز صور نقوشی ذهنی، آن هم در حد حفظ اصطلاحات و موارد درست کاربرد آنها بیش نبوده است؛ و گرنه به خداوند راستین این فن، صدر المتألهین نسبت سرفت عبارات حکما را نمی‌داد. [...] نباید [...] فیلسوفی جهانی و حکیمی الهی و عارفی صمدانی و دانشمندی متعالی، چونان صدر المتألهین را برای نقل چند عبارت از حکماء، این گونه مورد طعن و حمله قرار داد و همه اوصاف بی‌شمار این عالم بالله و عارف و سالک الی الله را نادیده انگاشت. اضافه اینکه ضیاء دری ملتفت نبوده که حکیم و فیلسوف با منطق و معقول سروکار دارد، نه علوم نقلی که هر جا عبارتی از دانشمند یا حکیمی برداشت، به طور حتم نام صاحب عبارت را ذکر کند؛ به علاوه گاهی مقتضی بلاغت در موارد طعن و قدح کلامی، نیاوردن اسم صاحب کتاب

۴۰. غلامحسین رضانژاد (نوشین)؛ حکیم سبزواری؛ زندگی، آثار، فلسفه؛ ص ۲۱۶-۲۱۷.

۴۱. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛ رسائل فلسفی؛ ص ۸.

۴۲. همان، ص ۹.

۳۸. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛ النشاهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه؛ مقدمه مصحح ص شصت و هفت تا شصت و هشت.

۳۹. مهدی حائری یزدی؛ کاوش‌های عقل نظری؛ ص ۳۲.

مصنف است» و، برخلاف انتظار خودش، «در این حواشی نه تنها انتقاد جدی وجود ندارد، بلکه از صدرالمآلهین به بزرگی یاد شده است».^{۵۱} بنابراین نخستین اشکال این نحوه پاسخگویی، سخنان نامستند و مغایر واقع است. همچنین حواشی جلوه بر فصوص که برجای مانده است و تدریس عرفان از سوی وی، ادعای «راجل» یا پیاده بودن جلوه در عرصه عرفان را مخدوش می‌کند.

دومین اشکال این نوع پاسخگویی، خروج از اصول اخلاقی در فهم و تفسیر اظهارات دیگران است. به فرض که جلوه با صدرا مخالفت کرده باشد، چرا باید آن را زاده رشک و غبطه، بدخواهی و مسائلی از این دست بینگاریم و این اقدام را نشانه تنک‌مایگی علمی وی به شماریم و او را فاقد حکمت بدانیم. در این

جا اصل حمل بر صحت و تفسیر به احسن که مسلمات فهم دیدگاه دیگران به شمار می‌رود، نادیده انگاشته شده است. جلوه حکیمی است در حد حکیمان معاصر خود، یا اندکی برترویا فروتر؛ اما این دلیل نمی‌شود که اگر وی از موضع سینایی به نقد صدرا و حکیمان صدرایی معاصر خود پرداخت، وی را فاقد منش اخلاقی سالم بدانیم و بر شخصیت وی حمله بریم. به گفته رضازاده، آشتیانی به سبب ارادت شدید به صدرا به شخص جلوه حمله برده و «متأسفانه از نقد رأی به نقد شخصیت او منتقل شده است».^{۵۲} از قضا جلوه از نظر اخلاقی شخصیتی دوست‌داشتنی داشت و تذکره‌نویسان دربارهٔ مناعت طبع و ساده‌زیستی و منش انسانی او بسیار نوشته‌اند.^{۵۳}

سومین اشکال این پاسخ، آن است که به فرض صحت همه اظهارات و داوری‌های کسانی چون آشتیانی و حائری، در این جا بحث جرح و تعدیل شخصیت جلوه نیست. دعوا جای دیگری جریان دارد. واقعیتی به نام «انتحال» رخ داده است و حالا این بزرگان باید پاسخگوی آن باشند و نشان دهند که این کار چه توجیه معقولی دارد. امروزه دیگر با مسئله اتهامی ثابت نشده از سوی جلوه مواجه نیستیم تا به فرض با جرح شخصیت او، نشان دهیم این اتهام ناوارد است. واقعیت انتحال را حتی آشتیانی و حائری نیز قبول دارند؛ لذا فارغ از اینکه جلوه چگونه شخصی بوده است، باید دربارهٔ انتحال در آثار صدرا بحث کرد و از اشاره به شخصیت جلوه و دیگران دوری جست.

«ان قلت و قلت» برگزار می‌کرد،^{۴۳} یا «معروف است که مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهانی [...] می‌گفت آقا میرزا ابوالحسن تا دم مرگ هم از تصویر حرکت جوهر عاجز بود».^{۴۴}

حائری یزدی این اقدام را «بداندیشی نسبت به کتاب‌های صدرالمآلهین» می‌داند و بر منتقدان می‌تازد و آنها را به رعایت نکردن ادب متهم می‌سازد و مدعی می‌شود جلوه، با انگیزه نادرستی، کتاب سرقات الصدرا را نوشت.^{۴۵} رضائزاد نیز جلوه را حکیم نمی‌شمارد و بر آن است که وی از حکمت «جز صور و نقوشی» بهره نداشت.^{۴۶}

این سبک پاسخگویی، سه اشکال اصلی دارد، ۱. خلاف واقع است، ۲. غیر اخلاقی است؛ ۳. خروج از بحث است. نخستین

مشکل این پاسخ آن است که با واقعیت علمی و زیست‌عالمانه جلوه سازگار نیست و مبتنی بر گمانه‌زنی‌های ناسنجیده است؛ زیرا کتابی به نام سرقات الصدرا در منابع ثبت نشده است و معلوم نیست که مستند این ادعا چیست. دیگر آنکه شواهدی از توانایی علمی جلوه برجای مانده است؛ از جمله همین حاشیه بر اسفار که بازگوی تدریس حکمت صدرایی است. به نوشتهٔ رضازاده، «حواشی اسفار و حکایت از تدریس مکرر اسفار ملاصدرا دارد».^{۴۷}

در بنیاد، این نوع برداشت که وی قصد معارضه با صدرا را داشته است، مورد تردید جدی است. در این باره آقای رضازاده که خود آثار جلوه را تصحیح کرده، طبیعتاً آنها را به دقت خوانده است، بر آن است که با مرور حواشی جلوه بر اسفار متوجه می‌شویم: «این حواشی در پی توضیح مراد مصنف» و روشن کردن مقصود صدرا بوده است، نه نقد آنها.^{۴۸} همچنین مرور این حواشی نشان می‌دهد: مسئله بی‌تسلطی وی بر اسفار و حکمت صدرایی، «سخن صائبی نیست».^{۴۹} به نوشتهٔ رضائزاد، از نوشته‌های جلوه دشمنی با صدرا به دست نمی‌آید و این ادعا نمونه‌ای از مشهورات بی‌اصل است و «حداقل از آثار نوشتاری او و شاگردانش چنین چیزی استفاده نمی‌شود».^{۵۰}

رضازاده، هر چند پیش از آغاز کار تصور می‌کرد حواشی اسفار انتقادی باشند، در پایان تحقیق، دریافت «اکثر آنها توضیحی و شرح کلام

۴۳. همان، ص ۸.

۴۴. همان، ص ۱۱.

۴۵. مهدی حایری یزدی؛ کاوش‌های عقل‌نظری؛ ص ۳۲.

۴۶. غلامحسین رضائزاد (نوشین)؛ حکیم سبزواری: زندگی، آثار، فلسفه؛ ص ۲۱۷.

۴۷. میرزا ابوالحسن طباطبایی؛ مجموعه آثار حکیم جلوه؛ ص ۴۷.

۴۸. همان، ص ۹۲.

۴۹. همان، ص ۹۳.

۵۰. همان، ص ۹۴.

۵۱. همان، ص ۱۵.

۵۲. همان، ص ۱۴-۱۵.

۵۳. برای مثال، رک به: مرتضی مدرس چهاردهی؛ تاریخ فلاسفه اسلام و حسن رضازاده؛ مجموعه آثار حکیم جلوه؛ مقدمه مصحح، و دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱۸، ص ۳۷۷.

۳-۲. کمرنگ سازی انتحال

گاه کوشش می شود با قبول ضمنی انتحال، این کار، جزئی و پیش پا افتاده قلمداد شود. این شیوه خود به دو صورت عمده انجام می شود: گاه گفته می شود حجم موارد انتحال بسیار پایین بوده است و گاه مواردی که انتحال قلمداد شده است، در واقع، مسائل جزئی و اطلاعات عمومی بوده است. صورت نخست را در قطعه زیر به نیکی می توان دید:

اگر در آغاز کتاب یا بر سر هر فصلی از فصول بسم الله را می نویسند یا در ضمن کلام برای زیبایی سخن، آیه ای را درج می کنند و همچنین اگر قطعه کوتاهی از شعر دیگران را در شعر یا نثر خود می گنجانند، قطعاً آنها هیچ کدام نام دستبرد و سرقت به خود نخواهد گرفت و بلکه از جمله محسنات به شمار خواهد رفت. حال اگر در سبک ادبیات غربی این گونه اقتباس و درج معمول نباشد، این دلیل نخواهد بود که ما هم باید یا به آتش آنها بسوزیم یا با آهنگ آنها بنوازیم.^{۵۴}

مرحوم آشتیانی صورت دوم پاسخ را در قطعه زیر به کار می گیرد و می نویسد:

صدرالمآلهین مطالب زیادی از قوم بدون ذکر مأخذ در این کتاب [اسفار] نوشته است. ولی مطالبی را که از دیگران اخذ کرده است، مطالب ساده و سطحی و رایج است و غیر از تحقیقات مختص به خود اوست. اهمیت صدرالمآلهین در تحقیقات رشیقه ای است که اختصاص به خود او دارد.^{۵۵}

همچنین مرحوم حائری یزدی از این شیوه، بدین گونه بهره می گیرد:

سرقت درجایی صادق است که فکریا مالی تعلق و اختصاص به دیگری داشته باشد و سارق آن را عمداً و بدون خریداری و تشریفات شرعی و قانونی نقل و انتقال به خویشان تعلق دهد. افکار عمومی همچون املاک و شوارع عمومی است که تعلق به افراد خاص ندارد و همه می توانند از آن بهره مند شوند.^{۵۶}

به نظر می رسد این پاسخ، افزون بر آنکه غیر اخلاقی است، زیرا تصویر نادرست و مضحکی از انتقاد دیگران به دست می دهد و ادعایشان را مسخ می کند، گره گشا نیز نیست. ادعای منتقدان آن نیست که چرا در آثار ملاصدرا «بسم الله» یا یک رباعی بدون منبع آمده است؛ سخن از نقل یک یا دو جمله نیست که بتوان از آن چشم پوشید؛ مسئله یک فصل و دو فصل و گاه بحث از یک کتاب کامل است. همچنین مباحثی که مسئله انگیز گشته، جزو دانش عمومی یا به تعبیر حائری،

شوارع عمومی نیست تا بتوان این گونه پاسخ داد، بلکه مواردی که مشخصاً زاده تأملات شخصی کسی بوده است. به نوشته آقا ضیاء دری، صدرا، «در بسیاری از مواضع بیان مطالب و جواب دیگران را به خود نسبت می دهد».^{۵۷}

نقل گسترده کار دیگران، به خصوص در جایی که مباحث اختصاصی یک اندیشمند بوده است، بسیار با نقل بدون سند یک آیه یا روایت فرق می کند. آیت الله واعظ زاده خراسانی نقل می کند: در جلسه ای با حضور مرحوم مطهری و شهید بهشتی، آقای محمد فرید نهاوندی - که از طلاب فاضل بود - گفت: صدرا برخی از آرای خود در اسفار را از المباحث المشرقیه فخر رازی، بدون ارجاع به منبع آن به خود نسبت داده است و حتی جایی را که فخر نوشته بوده است، «هذا مما لم یسبقنی الیه احد» را نقل و به نام خود ثبت کرده است. برخی متعجب و برخی منکر شدند. هردو کتاب را آوردند. یکی المباحث المشرقیه را خواند و دیگری با اسفار مقایسه کرد. عبارات عیناً یکی بودند.^{۵۸}

آقای جهانگیری بر آن است که در واقع بخش عمده کتاب کسراصنام الجاهلیه از پیشینیان و به خصوص برگرفته از احیاء علوم الدین غزالی است؛ بنابراین دفاع فوق کارآمد نیست. افزون بر آن، در بحث انتحال اولاً مسئله عمد و تعدد مطرح نیست، بلکه کافی است که این عمل صورت گرفته باشد، تا انتحال رخ دهد.^{۵۹} ثانیاً قرائنی وجود دارد که ظاهراً صدرا آگاهانه، از ذکر منابع کار خود پرهیز می کرده است. وی، به نوشته آقای جهانگیری، در کتاب کسراصنام الجاهلیه به شکل کلی اشاره می کند که این کتاب برگرفته از کتب عارفان است و چنین می نویسد: «فهذه جمله من مجامع علامات المحبین لله (تعالی)، نقلتها تلخیصاً من کتب العرفاء، لیکون دستوراً لمن اراد أن یتعرف حال احباء الله».^{۶۰} با این حال، به تصریح مصحح این رساله، در نسخه اصل دستخط مؤلف، در پی تعبیر «من کتب العرفاء»، چنین آمده است: «خصوصاً الإحیاء»، اما ظاهراً خود مؤلف آن را خط زده است.^{۶۱}

۳-۳. رایج دانستن انتحال در گذشته

رایج ترین پاسخی که به منتقدان داده می شود، پیش کشیدن این ادعاست که این کار در گذشته مرسوم بوده و دأب علما آن بوده است که از منابع نوشته های خود نام نبرند و سخنانی را از این و آن نقل کنند؛ بی آنکه در پی ارجاع دادن به مؤلف باشند. آشتیانی گاه از این پاسخ استفاده می کند و می گوید:

۵۷. ضیاء الدین دُزی؛ کنز الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۰.
۵۸. محمد واعظ زاده خراسانی؛ سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۲۷.

۵۹. برای توضیح در این باره، رک به: سید حسن اسلامی؛ «چودزی با چراغ آید».

۶۰. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی؛ کسراصنام الجاهلیه؛ ص ۱۲۳.

۶۱. همان، مقدمه مصحح، ص سی و پنج.

۵۴. مهدی حائری یزدی؛ کاوش های عقل نظری؛ ص ۳۳.

۵۵. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛ رسائل فلسفی؛ ص ۵۸-۵۹.

۵۶. مهدی حائری یزدی؛ پیشین؛ ص ۳۴.

می‌ورزد.^{۶۶} غزالی، در قرن پنجم هجری در کتاب ذم الغرور از کتاب احیاء خویش، یکی از نمونه‌های فریب‌خوردگی و غرور عالمان اهل قلم را انتحال می‌شمارد و می‌نویسد:

ولعله یحکی من الکلام المُرَّيف ما یزید فی تریفه فیعزوه الی قائله وما یستحسنه فعله لایعزوه الیه لیظن أنه من کلامه، فینقله بعینه کالسارق له او یغیره بأدنی تغیر کالدی یسرق قمیصاً فیتخذہ قباءً حتی لایعرف انه مسروق.^{۶۷}

مؤیدالدین خوارزمی، در قرن هفتم، سخن بالا را این گونه ترجمه کرده است: و شاید که از سخن مزیف^{۶۸} چیزی را حکایت کند که تزییف او خواهد آمد، پس آن را به صاحب آن نسبت کند و آنچه مستحسن باشد، شاید که نسبت نکند تا پندارند که سخن او است. پس آن را بعینه نقل کند، چنان‌که کسی چیزی را بدزدد؛ [یا]^{۶۹} آن را تغیر کند به اندک گردانیدن؛ چنان‌که کسی پیراهنی بدزدد و آن را قبا سازد تا ندانی که دزدیده است.^{۷۰}

سعدالدین تفتازانی، پس از نوشتن شرح بر کتاب تلخیص المفتاح قزوینی، در مقدمه شرح مختصر خود از دست‌اندازی غارتگران به کتابش و مسخ آن نام می‌برد و نگرانی خود را ابراز می‌دارد و از «منتحلاتی که چشم به برگرفتن و غارت گردانده‌اند»، سخن می‌گوید.^{۷۱}

سید علی‌خان مدنی شیرازی نیز در انتهای شرح خود بر صحیفه سجادیه، از سارقان علمی به خدا پناه می‌برد و گزارشی تلخ از سرقت اثرش به دست می‌دهد و برای حفظ کتابش از دستبرد سارقان، خدا را این گونه به یاری می‌خواند: «وَأنا أسأل الله تعالی بجاههم العظیم المحلی بدر الشرف تنظیم أن یصونه عن کل ناصب مارق وکل غاصب سارق». سپس موردی را که برای خودش رخ داده بود، نقل می‌کند.^{۷۲}

برخلاف تصور کوتاه‌نظران، آخوند ملاصدرا هرگز حاضر نبوده است که کوچک‌ترین مطلب علمی دیگران را به خود نسبت دهد و اینکه عبارات زیادی از دیگران در آثار او دیده می‌شود، اولاً در برخی از آثار خود مآخذ نقل را ذکر کرده و در ثانی این عادت در بین دانشمندان سلف بوده و اختصاص به ملاصدرا ندارد.^{۶۲}

همچنین وی با پذیرش اینکه «ملاصدرا در مباحث حرکت عباراتی از فخر رازی نقل کرده است و مآخذ نشان نداده است»، مدعی می‌شود: آنچه صدرا نقل کرده، مطالب رایجی بوده، «و این رویه بین قدما و متأخرین مرسوم و معمول بوده است و هر که به درس آخوند حاضر می‌شده است و یا اهل مطالعه این افکار بوده است، می‌دانسته که این عبارات از مباحث مشرفیه فخر رازی نقل شده است». ^{۶۳} رضازاده نیز بر آن است که نام بردن از منابع، نقص کار صدرا نیست؛ زیرا «اصلاً ذکر مآخذ مرسوم نبوده است». ^{۶۴} به گفته واعظ‌زاده، مرحوم مطهری نیز در دفاع از صدرا بر همین نکته انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «این رسم علما بوده که در بیان یک مطلب علمی، اگر سخنان دانشمند دیگری را بیانگر مناسبی برای نظریات خود می‌دیدند، همان عبارات را بدون اینکه بگویند از چه کسی است، به صورت اقتباس می‌آوردند». ^{۶۵}

این پاسخ چنان تقریر می‌شود که گویی نکوهیده بودن انتحال امری تازه است و در گذشته سنت مسلط و فرهنگ رایج در میان دانشمندان سلف نقل قول از دیگران، بدون ارجاع به آنها بوده است. اگر منظور از این پاسخ آن است که در گذشته نیز کسانی، وجه بسا کسان بسیاری، بوده‌اند که منابع سخن خود را نقل نمی‌کرده‌اند، این حکم درستی است؛ اما از آن درستی انتحال به دست نمی‌آید. اگر هم منظور آن است که اساساً در گذشته هنجار علمی حاکم بر جامعه مقبولیت انتحال بوده است، ادعایی است خلاف واقع. انتحال، به معنای به خود بستن آثار دیگران، در سنت اسلامی و در میان دانشمندان سلف هرگز امری مقبول و بهنجار به شمار نمی‌رفته است و عالمان در طول تاریخ از تاراج آثارشان به دست سارقان شکایت داشته، بر نادرستی این عمل تأکید می‌کرده‌اند. خود بحث انتحال یا سرقات و اتهام انتحال و سرقت آثار دیگران که به این یا آن عالم در طول تاریخ زده می‌شده است، به خوبی قبح این عمل را در گستره فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد.

در این جا صرفاً به اظهارات چند تن از بزرگان در مقاطع مختلف تاریخی بسنده می‌کنم. ابوالحسن هجویری در مقدمه کتاب کشف المحجوب نقل می‌کند که دیگران دوبار کتاب او را دزدیده و به نام خود ثبت کرده‌اند؛ لذا برای پیشگیری از این کار بر ثبت نام خود اصرار

۶۲. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛ رسائل فلسفی؛ ص ۱۱.

۶۳. همان، ص ۲۰.

۶۴. میرزا ابوالحسن طباطبایی؛ مجموعه آثار حکیم جلوه؛ ص ۶۱.

۶۵. محمد واعظ‌زاده خراسانی؛ پیشین.

۶۶. ابوالحسن علی بن عثمان هجویری؛ کشف المحجوب؛ ج ۲-۳.

۶۷. ابوحامد امام محمد غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۳، ص ۵۱۸. همین مطلب بی‌کم و کاست در المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ ج ۶، ص ۳۱۷، نقل شده است.

۶۸. مزیف؛ باطل، ناسره.

۶۹. افزوده از مصحح و در متن کتاب است.

۷۰. محمد بن محمد غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۳، ص ۸۲۶. البته برخی از معاصران خود غزالی را متهم به سرقت از آثار دیگران، از جمله الذریعه الی مکارم الشریعه کرده‌اند (برای توضیح رک به: یوسف قزواوی؛ غزالی از منظر موافقان و مخالفان؛ ص ۱۴۱).

۷۱. «ثم رأیت الجمع الكثير من الفضلاء والجم الغفیر من الأذکیاء یسألونی صرف الهمه نحو اختصاره والافتقار علی بیان معانیه و کشف استاره لما شاهدوا من أن [...] المنتحلین قد قلبوا احداق الأخذ والانتهاج ومدوا اعناق المسخ علی ذلک الكتاب و کنت اضرب عن هذا الخطب صفحاً» (سعدالدین تفتازانی؛ شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوینی؛ ج ۱، ص ۵). از جناب دکتر محمد حسن محمدی مظفر که این مطلب را به من نشان دادند، سپاسگزارم.

۷۲. «رأیت مؤلفها قد ركب الخطه الشنعاء و غار غاره الشعاء فانتحل جل ما وقف علی من ریاض هذا الكتاب ولم یبال فیما فعل بلوم ولا عتاب وساق هذا اللص عبارتی بالنص و نسبها الی جنابه و سؤد بانتحالها وجه کتابه موهماً أن تلك القلائد مما فصله کلامه وان تلك الاواید مما قیده اقلامه» (سید علی‌خان حسینی حسینی مدنی شیرازی؛ ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین صلوات الله علیه؛ ج ۷، ص ۴۴۹).

کسی حدیثی برایت نقل کند، پس او را واگذاری و آن را از کسی نقل کنی که وی از او نقل کرده است.^{۷۷} همچنین امام صادق از امام علی (علیهما السلام) نقل می‌کند که گفت: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»^{۷۸}: هرگاه سخنی را نقل کردید، آن را به کسی که برایتان نقل کرده است، اسناد دهید. پس اگر حق بود به سود شما است و اگر دروغ بود، بر اوست.

بنابراین، انتحال هرگز در میان سلف، به مثابه هنجاری اخلاقی رایج نبوده و آنان به چشم نوعی سرقت بدان می‌نگریسته‌اند؛ افزون بر آن عالمان مقید بوده‌اند که منابع سخن و منقولات خود را ذکر کنند؛ تا جایی که کسانی مانند ملاصالح مازندرانی،

حذف و وسایط نقل را، مانند آنکه کسی سخن ابن سینا را از فخر رازی نقل کند، اما به خود ابن سینا ارجاع دهد، نوعی دروغ و تدلیس می‌شمارند.^{۷۹}

در برابر دفاع نامستدل بالا که علمای سلف از این و آن بدون ارجاع نقل قول می‌کرده‌اند، شاهد کسانی هستیم که نماد دقت و امانت در ارجاع و متعهد به یادکرد منابع تصنیف خود بوده‌اند؛ در

واقع این کار سنت اخلاقی و هنجار علمی بوده است. اتان کلبیگ از این سنت این گونه یاد می‌کند: «همان طور که معروف است مؤلفان مسلمان قرون میانه، در هنگام نقل از یک کتاب، از روی عادت، عنوان، و بعضاً بخش یا جلدی که نقل از آن صورت گرفته، یاد می‌کرده‌اند». در واقع این شکل ارجاع دادن تا زمان پیش از رواج چاپ، شیوه دقیق ارجاع به شمار می‌رفته است.^{۸۰} یکی از این محققان دقیق سید بن طاووس است که به دقت منبع منقولات خود را مشخص می‌نماید. پیش از او نیز یحیی بن الحسن بن البطریق (متوفای ۶۰۰ / ۶۰۶) نیز این گونه عمل می‌کرده و این طاووس از او متأثر بوده است.^{۸۱}

سید بن طاووس حتی گاه مشخصات فیزیکی و قطع منابع خود، تاریخ نگارش آنها، پشت یا روی برگه و نوع کاغذ به کار رفته را نیز معین می‌کرده است.^{۸۲} این دقت نظر در نقل منبع، گاه تا جایی پیش می‌رفته که وی شماره سطر را نیز در منابع خود می‌آورده است؛ برای مثال، پیش از

سرانجام شیخ آقا بزرگ تهرانی، هنگام معرفی کتاب بیان السعاده فی مقامات العبادة نوشته سلطان محمد گنابادی، خاطر نشان می‌سازد: سید حسین قزوینی حائری یاد آور شده که در این کتاب «انتحال» رخ داده است و مؤلف مباحث قابل توجهی را به تمامی از رساله شیخ علی بن احمد مهائمی کوکبی که در قرن هشتم و نهم می‌زیسته، برگرفته است.^{۷۳} سلطان حسین تابنده گنابادی، در شرح حال سلطان محمد، سخن شیخ را گله‌گزارانه نقل می‌کند و می‌کوشد با آوردن شش نکته به این اتهام پاسخ دهد.^{۷۴}

نمونه‌های فوق و بحث از سرقات و تلاش برای تعیین حدود آن، به خوبی نشان می‌دهد هرگز انتحال در جامعه علمی به رسمیت شناخته نشده است؛ بر

انتحال هرگز در میان سلف، به مثابه هنجاری اخلاقی رایج نبوده و آنان به چشم نوعی سرقت بدان می‌نگریسته‌اند؛ افزون بر آن عالمان مقید بوده‌اند که منابع سخن و منقولات خود را ذکر کنند.

عکس، نوعی بی‌رسمی و رفتاری غیر اخلاقی به شمار می‌رفته است. نه تنها انتحال آثار دیگران غیر اخلاقی قلمداد می‌شده است، نویسندگان ملزم بوده‌اند از ارجاع مستقیم به منابعی که خود از آن استفاده نکرده‌اند، بپرهیزند و فقط به منابعی که مستقیماً از آن بهره گرفته‌اند، بسنده کنند. داستان سیوطی نمونه گویای این مطلب است.

به نوشته حاجی خلیفه، جلال الدین سیوطی ادعا کرد که شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد قسطلانی مصری (متوفای ۹۲۳)، مؤلف کتاب المواهب السنيه بالمنح المحمدیه، از او سرقت کرده و به او ارجاع نداده است. هنگامی که از او دلیل این کار را خواستند، گفت: وی از بیهقی نقل قول کرده و اگر راست می‌گوید، نشان دهد که از کدام کتاب وی نقل کرده است. سیوطی مدعی بود که قسطلانی سخن بیهقی را از آثار وی، نه بیهقی نقل کرده، ولی مستقیماً به بیهقی ارجاع داده است؛ حال آنکه ملزم بود بنویسد این سخن بیهقی را از آثار سیوطی نقل کرده‌ام. قسطلانی پوزش خواهانه از قاهره به روضه رفت و بر خانه سیوطی ایستاد و از او عذرخواهی کرد. سیوطی معذرت خواهی را پذیرفت، اما در را بر او باز نکرد.^{۷۵}

در واقع در سنت اسلامی، از حذف واسطه‌های نقل و میان برزدن در ارجاع پرهیز داده‌اند و از این کار، به «کذب مفتزع»^{۷۶} یاد شده است. به روایت کلینی، امام صادق عليه السلام به اصحابش فرمان داد تا از «دروغ مفتزع» بپرهیزند. پرسیدند: دروغ مفتزع چیست؟ پاسخ داد: اینکه

۷۷. «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ» قَالَ أَنَّهُ يَحَدِّثُكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَنْتَقِطُ وَتَرَوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ» محمد بن يعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۳۰.

۷۸. همان، ص ۱۲۹.

۷۹. ملا محمد صالح مازندرانی؛ شرح کافی؛ ج ۲، ص ۲۷۰.

۸۰. اتان کلبیگ؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او؛ ص ۱۴۰. از آقای جویا جهانبخش که این منبع را به من معرفی کردند، سپاسگزارم.

۸۱. همان، ص ۱۴۱.

۸۲. رضی الدین علی بن موسی سید بن طاووس؛ سعد السعود للنفوس؛ مقدمه محقق، ص ۱۶۶.

۷۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ ج ۳، ص ۱۸۲.

۷۴. سلطان حسین تابنده گنابادی؛ نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم؛ ص ۲۳۵-۲۴۰.

۷۵. مصطفی بن عبدالله معروف به حاجی خلیفه؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون؛ ج ۲، ص ۱۸۹۷. این مورد را استاد حسین توفیقی به من یاد آوردند که از این بابت سپاسگزارم.

۷۶. درباره این واژه و معانی آن، اظهارات گوناگونی شده است. برخی آن را به معنای بازدارنده دانسته‌اند و برخی به معنای بالارونده و حذف‌کننده واسطه نقل (در این باره، رک به: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۳۰).

محققان فرنگی و غربی هستیم وای کاش از قدیم الایام مرسوم بود که بدون ذکر مأخذ یک کلمه هم نقل نشود و اگر این رویه در علوم متداول اعم از معقول و منقول مراعات می‌شد، خیلی از مشکلات ما حل شده بود.^{۸۹}

۴-۳. ادعای تعدد روش در بحث ارجاع

گاه مدافعان صدرا چنان بحث می‌کنند که گویی در بحث ارجاع در میان عالمان مسلمان، دوشیوه وجود داشته است: یکی شیوه کسانی مانند سید بن طاووس که منابع خود را به دقت مشخص می‌کرده‌اند و دیگری شیوه کسانی مانند صدرا که چندان در پی ثبت منابع خود نبوده‌اند. ذکاوتی در مقام تقریر این نکته می‌نویسد: «قدم در تألیف، شیوه‌های مختلف داشته‌اند: بعضی که کمترند،

سعی می‌کرده‌اند مأخذ خود را در نقد و حل مباحث ذکر کنند و بعضی از این کار خودداری ورزیده‌اند».^{۹۰} آشتیانی با اشاره به شیوه‌های مختلف درباره ارجاع با مصرعی مسئله را پایان یافته قلمداد می‌کند و می‌گوید: «وللناس فیما یعشقون مذاهب»^{۹۱}: مردم را در آنچه بدان عشق می‌ورزند، شیوه‌هایی است.

این دفاع نیز در نهایت ناکام است. مقصود از وجود شیوه‌های مختلف چیست؟ گزارش دادن از یک واقعیت است، یا برابرشمردن آنها؟ اگر هدف بیان واقعیت است، درست است؛ اما از دوشیوه بالا، تنها یکی درست است و آن هم رعایت حقوق دیگران و انتحال نکردن. اگر هم بخواهیم لولی وشانه پای عشق را به این مسئله بکشیم و بگوییم «ملت عاشق زملت‌ها جداست»، با همین سنجه می‌توان به آشتیانی گفت که منتقدان و مخالفان صدرا نیز چنین بوده‌اند و عشق شان کشیده است که صدرا را به حق و ناحق نقد کنند؛ وللناس فیما یعشقون مذاهب. با این معیار، دیگر امکان داوری درباره رفتار دیگران باقی نمی‌ماند و هر کس خود را مجاز می‌داند تا هر روشی را در نقادی یا دفاع دیگران زیر سپر اشعاری از این دست، که خوشبختانه در حافظه ما فراوان است، به کار گیرد و از داوری دیگران در امان بماند. این قبیل شعرها برای پایاندادن به غائله و پرهیز از بحث جدی به کار می‌آید؛ نه پیش بردن بحثی فیلسوفانه با بیانی حکیمانه.

گاه برای کاستن از قبح انتحال، به نحوی نام دیگران برده می‌شود و ادعا می‌شود که آنان نیز از این روش پیروی کرده‌اند؛ برای مثال آشتیانی پس از آن‌که تأکید می‌کند که نقل بدون ارجاع، به صدرا

آوردن نکته‌ای تفسیری چنین منبع خود را مشخص می‌کند: «در آنچه عیناً از جزو دوم از تفسیر ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام از سطر دوازدهم روی صفحه...»^{۸۳}.

خسرو جردی با اشاره به دفاع ناموفق بالامی گوید: «اگر تصور شود که در زمان ملاصدرا شیوه نگارش این بوده است که مطالب دیگران را به هر نحو نقل می‌کرده‌اند، خواهیم گفت میرداماد در نقل اقوال کمال امانت و صداقت را نشان می‌دهد که حتی اگر جمله‌ای را از کسی نقل کند، به طور دقیق جا و نشانی گوینده آن را مشخص می‌سازد».^{۸۴}

واقع آن است که حتی لاهیجی، شاگرد و داماد صدرا، ملتزم به معرفی منابع سخن خود بوده و در سراسر اثر معروف خود، این کار را می‌کند؛

فلسفه ورزی مستلزم آن است که بکوشیم درباره افراد درست داوری کنیم و پیاموزیم همان گونه که دشمنی با کسی نباید ما را نسبت به واقعیات کور کند، عشق به دیگری نیز ما را بدان سوی بام نیفکند.

برای نمونه، هنگامی که می‌خواهد سخنی را از کتاب الاربعین فی اصول الدین فخر رازی نقل کند، می‌نویسد: «علی ما قال الامام فی الاربعین».^{۸۵} در مواردی نیز که سخنی را با واسطه نقل کرده است، آن را به همان واسطه ارجاع داده است؛ برای مثال، هنگام بحث از خواص کم در شوارق الهمام، می‌نویسد: «ونقل فی شرح المقاصد عن الامام: در شرح مقاصد از امام نقل شده است»؛^{۸۶} و به جای آنکه مستقیماً سخن فخر رازی را از او نقل کند، به منبعی که در اختیار داشته و در آن سخن

رازی را دیده است، یعنی شرح مقاصد تفتازانی ارجاع می‌دهد و پایان نقل خود را با عبارت «انتهی» مشخص می‌کند. مقایسه این دو نقل نشان دهنده دقت وی بوده است.^{۸۷} وی نه تنها منابع سخن خود را یکایک نقل می‌کند، بلکه گاه مشخص می‌کند که مطلب نقل شده به صورت خلاصه و نقل به مضمون است، نه نقل مستقیم؛ هنگام نقل سخنی از ارسطو تصریح می‌کند که این سخن با کمترین تلخیص (مع ادنی تلخیص) نقل شده است.^{۸۸}

آشتیانی که از انتحال به مثابه سنتی رایج نام می‌برد، خود از فیض کاشانی و شیوه‌اش به گونه دیگری سخن می‌گوید و آن را چنین می‌ستاید:

محقق فیض ملامحسن شاگرد متعبد به مبانی آخوند ملاصدرا، همان عبارات را از فخر رازی با ذکر مأخذ نقل نموده است و حقیر در این مورد معتقد به سلیقه دانشمندان و

۸۳. همان، ص ۲۴۶.

۸۴. علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ سیر تاریخی نقد ملاصدرا؛ ص ۱۷.

۸۵. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام؛ ج ۵، ص ۶۱.

۸۶. همان، ج ۴، ص ۳۵.

۸۷. برای مثال، رک به: مسعود بن عمر بن عبدالله معروف به تفتازانی؛ شرح المقاصد؛ ج ۲، ص ۱۷۰.

۸۸. عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام؛ ج ۵، ص ۲۰۴.

۸۹. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛ رسائل فلسفی؛ ص ۲۰.

۹۰. علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ سیر تاریخی نقد ملاصدرا؛ ص ۲۱.

۹۱. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛ پیشین؛ ص ۲۱.

به نحوه به کارگیری شیوه‌های ارجاع استاندارد است؛ مانند استفاده از ترتیب خاص در ذکر مشخصات منابع مورد استفاده خویش همچون نام کامل نویسنده، ناشر، محل نشر و تاریخ نشر. آنچه جدید و غربی است، یعنی از محققان اروپایی آموخته شده، این دومی است که در کتاب‌های روش تحقیق تعلیم داده می‌شود. حال آنکه بحث ضرورت ذکر منابع خویش از غرب نیامده، بلکه برآمده از تربیت دینی و اخلاقی عالمان مسلمان بوده است. سید بنطاووس با سبک ارجاع اروپایی و شیوه محققان غربی آشنا نبوده است، با این حال به دقت منابع خود را معین کرده است. خرده‌گیران صدرا نمی‌گویند که چرا وی در اسفار محل نشر یا تاریخ نشر منبع خود را که مثلاً المباحث المشرقیه بوده است، به ترتیب نیاورده است یا مشخصات منابع خود را به صورت ناقصی آورده است. اگر آنان چنین اعتراضی داشتند، پاسخ همان بود که در سخنان حائری آمده است. اشکال آنان این است که چرا صدرا یک فصل کامل را از کتاب فخر رازی در کتاب خود می‌گنجاند، با این حال اشاره‌ای به این نکته و منبع سخن خود نمی‌کند؛ لذا پاسخ آنان این نیست که چرا ما با آهنگ غربی‌ها بنوازیم یا بسوزیم. این نوعی تجاهل است.

سنتی زیسته‌اند که هر چند در آن علامت نقل قول مستقیم («...») که پدیده‌ای وارداتی است نبود، با این حال به دقت آغاز و انجام سخنانی را که از دیگران نقل می‌کردند، با تعبیراتی چون «انتهی»، «انتهی قوله»، «انتهی کلامه رفع مقامه» مشخص می‌کردند و بدین ترتیب حق معنوی دیگران را ادا می‌کردند. حال سخن منتقدان آن است که چرا صدرا برای خود دست پرورده این فرهنگ است، نباید چنین کند یا در مواردی گسترده و قابل توجه این سنت را نادیده بگیرد. در چنین بحثی، سخن از غربی‌ها به میان آوردن و آنان را مانند مرغ در عروسی و عزا خرج کردن، خلاف منش فیلسوفانه و به تعبیر فنی، خلط مبحث است.

۳-۶. پیش کشیدن شعار «حکیم را با گفته کار است، نه با گوینده»

به طور مشخص آقای رضانژاد این گونه استدلال می‌کند و بر آن است که در علوم عقلی، برخلاف علوم نقلی، الزامی به منابع سخن نیست و کافی است که گفته نقد شود. این پاسخ به معنایی درست و به معنایی غلط است. اگر منظور آن است در مقام بحث و رد سخن دیگران، کاری به گوینده نداشته باشیم و به تحلیل خود سخن و مدعا بپردازیم و از گفته به گوینده نقب نزنیم، سخنی است بجا و توصیه شده در فرهنگ اسلامی. معنای این سخن است که اگر، برای مثال، آقای ضیاءالدین دری ادعا کرد که صدرا مطالب فراوانی از دیگران نقل کرده و از نشان دادن منابع سخن خویش پرهیز کرده است، به این اشکال پاسخ دهیم، نه آن که بی‌درنگ سراغ گوینده برویم و بگوییم که وی از حکمت جز «نقوش» و «صُوری» بهره نبرده است. همچنین مقصود از این اصل

اختصاص نداشته است، مدعی می‌شود که صاحب جواهر نیز عبارات ریاض را در کتاب خود بی‌نقل مأخذ آورده است و در عین حال از صاحب ریاض فقیه تراست.^{۹۲} همچنین حائری یزدی سعی می‌کند ثابت نماید که بی‌توجهی به منابع نقل به صدرا اختصاص ندارد و «علامه طوسی و بسیاری دیگر از محققان پرهیزگاران اسلامی نیز از پیشروان این روش به شمار می‌روند».^{۹۳}

اما این پاسخ اشکال نیست. در صورت خطاب‌بودن انتحال، پیش کشیدن نام عالمان دیگر مشکل‌گشا نیست و اگر هم انتحال درست و رسم بوده باشد، نیازی به نام بردن از چند نفر نیست، بلکه باید به شکلی روشن ثابت گردد که واقعاً تعدد روش وجود داشته است.

۳-۵. غربی دانستن بحث انتحال

گاه در پاسخ اشکال انتحال، ادعا می‌شود که اساساً کل پروژه ارجاع و استناد از غرب آمده، و هر چند ممکن است خوب باشد، اما امری نوپدید است و در سنت اسلامی ریشه نداشته است؛ لذا نباید آثار صدرا را بر اساس معیارهای غربی سنجید و داوری کرد؛ برای مثال آشتیانی، نزاع انتحال را به «سلیقه دانشمندان و محققان فرنگی و غربی»^{۹۴} پیوند می‌زند و بر آن است که هر چند این شیوه خوب است، اما در سنت اسلامی بی‌سابقه بوده و عالمان مسلمان سلیقه دیگری داشته‌اند. حائری در دفاع از شیوه صدرا، می‌نویسد:

این سبک اسلامی با سبک‌های اروپایی که اکنون در میان فضلالی معاصر ما شایع شده است، تفاوت و ناسازگاری دارد؛ اما مشرب‌های تحقیقاتی مختلف را نباید نمی‌توان با هم مقایسه کرد و عاجلانه قضاوت کرد که چون در سبک اروپایی برای هر جمله کوتاه یا بلندی پرونده‌ای می‌سازند، در کتاب‌های تحقیقاتی اسلامی نیز باید چنین باشد و چون این پرونده ضمیمه این جملات نیست، پس صاحب کتاب قصد الحاق داشته است. [...] حال اگر در سبک ادبیات غربی این گونه اقتباس و درج معمول نباشد، این دلیل نخواهد بود که ما هم باید یا به آتش آنها بسوزیم یا با آهنگ آنها بنوازیم.^{۹۵}

از اولین نکاتی که دانشجویان فلسفه و طلاب دینی در حوزه‌ها می‌آموخته‌اند، «تحریر محل نزاع» بوده است. در اظهارات فوق، گویا این نکته ساده فراموش شده است. در این جا باید دو مطلب را از هم سوا کرد: یکی ضرورت نام بردن از منابع نوشتاری خود، دیگری به کارگیری شیوه‌ای دقیق در نحوه ذکر آن منابع. مطلب اول، همان لزوم پرهیز از انتحال از طریق ذکر منابع خویش است؛ اما مطلب دوم، ناظر

۹۲. همان، ص ۱۱.

۹۳. مهدی حائری یزدی؛ کاوش‌های عقل نظری، ص ۳۳.

۹۴. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، رسائل فلسفی؛ پیشین؛ ص ۲۰.

۹۵. مهدی حائری یزدی؛ پیشین؛ ص ۳۳.

شکوفایی، رشد و اندیشه‌ورزی در عرصه فلسفه اسلامی درگرو فهم درست مسیری است که این فلسفه در طول تاریخ پیموده است؛ از این رولازم است فهمی درست از مسیر تکاملی فلسفه اسلامی و جایگاه واقعی هرا نديشمندي در آن داشته باشیم. این هدف هنگامی محقق می‌شود که بدانیم کدام سخن واقعاً از چه کسی است و کدام منحول از دیگران و هر کس در فلسفه چه نوآوری داشته و تا کجا پیش رفته است؛ با این حال، هدف این نوشته نه اثبات انتحال از سوی صدراست، که دیگران این کار کرده‌اند،^{۹۷} و نه به فرض اثبات این مسئله، خط بطلان بر آثار او کشیدن. هدف، تحلیل شیوه‌های نافیلسوفانه رویارویی با مناقشات علمی و نظری در عرصه فلسفه است. فلسفه‌ورزی مستلزم آن است که بکوشیم درباره افراد درست داوری کنیم و بیاموزیم همان گونه که دشمنی با کسی نباید ما را نسبت به واقعیات کور کند، عشق به دیگری نیز ما را بدان سوی بام نیفکند. بی‌ارزش انگاشتن ابداعات و ابتکارات صدرا به دلیل ارتکاب انتحال، همان قدر خطا است که به دلیل آن ابداعات و ابتکارات و عظمت فکری، واقعیت انتحال را کم رنگ یا انکار کردن، یا برای او حسابی ویژه گشودن. فیلسوفان هر چند بزرگ و عظیم باشند، نمی‌توان و نباید آنها را فراتر از هنجارهای اخلاقی نشانند و بزرگی هیچ کس، از جمله فیلسوفان که طالبان حقیقت هستند، نباید مانع کاوش حقیقت و اعلام آن گردد.

توصیه قرآن کریم به دادگری درباره دشمنان،^{۹۸} فیلسوفان را نیز به کار می‌آید. حکم‌های جزمی از مقوله زیر در دفاع از صدرا بیش از آنکه حقانیت موضع گوینده را نشان دهد و صدرا را بر صدر نشانند، بیانگر خشونت فکری این موضع و سدکننده راه بحث و نظر است که آرمان فیلسوفی چون سقراط است:

تمام کسانی که در مقام قداح او برآمده‌اند و به یکی از طرفی که ذکر کردیم خواسته‌اند او را کوچک نمایند، یا اصلاً از فلسفه سردر نمی‌آورند و یا ذوق درک کلمات و تحقیقات او را ندارند. عدم لیاقت و قابلیت آنهاست که چنان تحقیقات عالیه معجزه‌نصاب را سرسری گرفته‌اند و چنین حکیم عظیم‌الشأنی را از دریچه فکرو فهم ناقص و محدود خود خواسته‌اند بشناسند.^{۹۹}

این گونه داوری‌های جزمی و ذوحدین کاذب، شایسته فیلسوفان نیست. مشکل داوری بالا، آن است که هر گروهی، از جمله مخالفان فلسفه از موضع ظاهرگرایی یا پوزیتیویزم، با همان قوت می‌تواند بر

آن است که اگر با برخی از متکلمان یا مدعیات کلامی مخالف هستیم، به طور مشخص آن مدعیات یا مواضع کلامی را نقد کنیم، نه آنکه این گونه همه متکلمان و علم کلام را ساقط کنیم و بگوییم:

انحراف علمی متکلمان قدیم در فهم و ادراک مبانی اعتقادی و اصول مسائل و ترتیب مقدمات استنباط، از تعریفی که برای علم کلام کرده‌اند، مشهود بوده و می‌توان دانست که پیدایی این دانش در حقیقت برای فهم و درک اصول اعتقادی، مطابق با آنچه در قرآن مضبوط افتاده و شارع مقدس آورده است، نبوده و هدف آنان صرف تفوق بر حریف و تسلط و چیرگی به خصم خود، به‌گاه مناظره و مباحثه بوده است و در عمل هم هیچ حکمی از احکام الله و هیچ رأیی الهی در اصول اعتقادات از این جدال‌گران و مال‌اندوزان و جاه‌طلبان عالم‌نما تحصیل نگردید؛ و اگر در نیمه راه خلافت این مدعیان و در زمان مأمون عباسی، کتب فلسفی یونانیان به وسیله مترجمین اوایل به زبان عربی ترجمه نشده بود، و این متکلمان فرومایه همانند انگل‌هایی سمج خود را بر اندام‌های پر خون حکمت و منطق یونانی نجسباندند و از آن ارتزاق نکرده بودند، امروزه کمترین سخنی که بوی ادراک انسانی از آن استشمام گردد، از آنان به دست ما نرسیده بود؛ چنان که با وصف مزبور هم نرسیده است.^{۹۶}

این شیوه و این گونه از ادعا به مدعی گذر کردن و حریفان را یکسره فرومایه و انگل دانستن، با فلسفه‌ورزی سازگار نیست. این از معنای اول؛ اما اگر مقصود آن باشد که در علوم عقلی فیلسوف حق دارد که سخن دیگران را به نام خود ثبت کند و بگوید ما را با گفته کاراست، نه گوینده، در واقع وسط دعوا نرخی تعیین کردن است و دلیلی وجود ندارد که فیلسوف چنین تافته جدابافته‌ای باشد. احترام به حقوق دیگران و پرهیز از دست بردن به آثار دیگران، از لوازم پژوهش در همه عرصه‌ها و علوم است و از این جهت فرقی بین علوم عقلی و نقلی نیست. کافی است کسی با همین استدلال، بخش بسیاری از سفار را سرقت و به نام خود منتشر کند، و سپس مدعی شود که مرا با گفته کاراست نه گوینده و چون این گفته‌ها را قبول دارم، پس آنها را به نام خود منتشر خواهم کرد.

واقع آن است که در میان سخنانی که در دفاع از صدرا در این زمینه گفته شده است، دلیلی که دل را آرام و خرد را رام کند، دیده نمی‌شود و نگارنده تا کنون موفق به یافتن استدلالی نیرومند در این زمینه نشده است. اگر ما باشیم و این دلایل، ظاهراً باید مسئله انتحال را، با وجود تلخی آن، پذیرفت و بدان تن در داد و به جای انکار آن، از این ماجرا درسی آموخت که فیلسوفان نیز، چون در نهایت انسان هستند، ممکن است خطا کنند و إِنَّ الْعَصْمَةَ لِلَّهِ.

۴. چرا نباید از کنار این مسئله به سادگی گذشت؟

۹۶. غلامحسین رضانژاد (نوشین)؛ حکیم سبزواری؛ زندگی، آثار، فلسفه؛ ص ۲۷۵.

۹۷. در این باره به ویژه رک به: «انتقاد بر ملاصدرا در عصر ما»، در: علی‌رضا ذکاوتی قراقرزولو؛ ماجرا در ماجرا؛ سیر عقل و نقل در پانزده قرن هجری ۱۳۸۱.

۹۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمِ عَلَى الْآخَرِينَ وَلَا تَحْزَنْهُمْ أَعْدَائُكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.» (مائده: ۸).

۹۹. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛ رسائل فلسفی؛ ص ۶-۷.

کتابنامه

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ نیایش فیلسوف (مجموعه مقالات)؛ مشهد: دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۷۷.
۲. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی؛ سعد السعود للنفوس؛ تحقیق فارس تبریزیان؛ قم: دلیل، ۱۳۷۹.
۳. ارسطو؛ اخلاق نیکوماخوس؛ ترجمه محمد حسن لطفی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.
۴. اسلامی، سید حسن؛ «چودزی با چراغ آید: سرفت علمی در سطح دانشگاهی»؛ آینه پژوهش؛ شماره ۱۲۶، فروردین اردیبهشت ۱۳۹۰.
۵. تاننده گنابادی، سلطان حسین؛ نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم؛ ویرایش دوم، تهران: حقیقت، ۱۳۸۴.
۶. نفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر؛ شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوینی؛ تحقیق عبدالمتعال الصعیدی؛ قم: کتابفروشی کتبی نجفی، [بی تا] (افست).
۷. _____؛ شرح المقاصد؛ تحقیق عبدالرحمن عمیره، ۱۴۰۹ق، چاپ افست در قم: شریف رضی، ۱۳۷۰.
۸. تهانوی، محمد علی؛ موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم؛ به کوشش رفیق العجم؛ بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ ریح مختوم؛ شرح حکمت متعالیه؛ قم: اسراء، ۱۳۷۶.
۱۰. _____؛ شرح حکمت متعالیه: اسفار اربعه؛ تهران: الزهراء، ۱۳۶۸.
۱۱. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
۱۲. حائری مازندرانی، ملامحمد صالح؛ حکمت بوعلی؛ تصحیح حسن فضائلی «شیوا»؛ تهران: علمی، ۱۳۶۲.
۱۳. حائری مازندرانی، ملامحمد صالح؛ شرح کافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۸۳ق.
۱۴. حلبی، علی اصغر؛ تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز؛ تهران: زوار، [۱۳۵۱].
۱۵. _____؛ تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی؛ تهران: اساطیر، تهران، ۱۳۸۶.
۱۶. دُزی، ضیاء الدین؛ کنز الحکمه؛ ترجمه تاریخ الحکماء شمس الدین شهرزوری؛ تهران، [ناشر مترجم، چاپخانه دانش]، ۱۳۱۶.
۱۷. ذکاتوی قراگوزلو، علیرضا؛ سیر تاریخی نقد ملاصدرا؛ تهران: هستی نما، ۱۳۸۶.
۱۰۰. ابویوسف یعقوب کندی؛ رسائل الکندی الفلسفیه؛ ص ۳۳.
۱۰۱. ارسطو؛ اخلاق نیکوماخوس؛ ص ۲۲.

ضد رقیبان خود به کار گیرد و چون حریف به بی لیاقتی و محدودیت فهم محکوم شده است، راه بحث بسته می شود و هر کس حق خود می داند تا از ابزارهای ناعقلانی بر ضد حریفان بهره گیرد. هزار سال پیش یعقوب کندی، در مقام نخستین فیلسوف مسلمان این گونه ما را به حق پذیری و تن دادن به آن از سوی هر کس فراخواند:

بر ما سزاوار است که از نیکوشمردن حق و برگرفتن حق از هر جا که آمد، هر چند که از اجناس دور از ما و امت های پوسیده، شرمسار نشویم؛ زیرا برای جوینده حق، هیچ چیز برتر از حق نیست و سزاوار نیست که حق را کم ارج و گوینده یا آورنده اش را خرد بشماریم؛ که هیچ کس با حق کم ارج نشد، بلکه حق همه را شرافت بخشید.^{۱۰۰}

بر خلاف توصیه بالا، عمده تلاش هایی که در جهت دفاع از صدرا صورت بسته، همراه با تحقیر منتقدان، کم ارج شمردنشان، حق گریزی و انکاریا کتمان آن بوده است. ادبیات به کاررفته در این گونه دفاعیه ها، شایسته فیلسوفی که حقیقت را وجهه همت خود ساخته و عمر خویش را در جهت رسیدن به آن صرف کرده است، نیست. آنچه از انسانی فیلسوف می سازد، گرد آوردن اطلاعات گسترده و تلاش در جهت حفظ موضع خود به هر قیمتی نیست. این منش حق جویانه و شیفتگی به حقیقت است که او را از دیگران متمایز می کند. فیلسوف، طبق تعریف، کسی است که عاشق حقیقت و همواره در پی دستیابی به آن باشد، نه انکاریا کتمان آن. این سخن ارسطو، بیش از دو هزار سال است که فرادید هر فیلسوفی بوده است و جهت دهنده مسیر تحقیق وی:

در حقیقت وظیفه ماست که برای دستیابی به حقیقت بر عواطف خود چیره گردیم؛ خاصه از این جهت که ما فیلسوف یا دوستدار دانشیم، و با اینکه دوستان و حقیقت هر دو برای ما گرامی اند، حقیقت را بر دوستان برتری نهیم.^{۱۰۱}

۱۸. _____؛ ماجرا در ماجرا؛ سیر عقل و نقل در پانزده قرن هجری؛ تهران: حقیقت، ۱۳۸۱.
۱۹. رازی، فخرالدین؛ المباحث المشرقیه فی علم الالهیات والطبیعیات؛ تحقیق محمد المعتصم بالله البغدادی؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۹۰.
۲۰. رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق (افست).
۲۱. رضائزاد (نوشین)، غلامحسین؛ حکیم سبزواری؛ زندگی، آثار، فلسفه؛ تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۷۱.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه؛ تصحیح رضا اکبریان؛ ج ۹، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.
۲۳. _____؛ الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه؛ تصحیح مقصود محمدی؛ ج ۷، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰.
۲۴. _____؛ الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه؛ تصحیح سید جلال الدین آشتیانی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
۲۵. _____؛ رسائل فلسفی؛ تصحیح سید جلال الدین آشتیانی؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۶. _____؛ کسراصنام الجاهلیه؛ تصحیح محسن جهانگیری؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.
۲۷. طباطبایی، میرزا ابوالحسن؛ مجموعه آثار حکیم جلوه؛ تصحیح حسن رضازاده؛ تهران: حکمت، ۱۳۸۵.
۲۸. طهرانی، شیخ آقا بزرگ؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ بیروت: دارالاضواء، [بی تا].
۲۹. غزالی، ابوحامد امام محمد؛ احیاء علوم الدین؛ ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۳۰. _____؛ احیاء علوم الدین؛ تصحیح عبداللہ الخالدی؛ بیروت: دارالارقم بن ابی ارقم، ۱۹۹۸.
۳۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی ملامحسن؛ المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۹۸۳.
۳۲. کلبرگ، اتان؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او؛ ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان؛ قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق مرکز بحوث دارالحدیث؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۳۴. کندی، ابویوسف یعقوب؛ رسائل الکندی الفلسفیه؛ تحقیق محمد عبدالهادی ابوریده؛ القاہرہ: دارالفکر العربی، [۱۹۷۸].
۳۵. کرمانشاهی، آقا محمد علی، خیراتیہ: در ابطل طریقہ صوفیہ؛ تحقیق سید مهدی رجایی؛ قم: انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۳۶. لاهیجی، عبدالرزاق؛ شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام؛ تحقیق اکبر اسدزاده؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۷.
۳۷. مدرسی چهاردهی، مرتضی؛ «آقا محمد رضا صہبای قمشہ ای»، یادگار؛ سال سوم، ش ۱، شهریور ۱۳۲۵.
۳۸. _____؛ تاریخ فلاسفہ اسلام؛ علمی، [تهران]، [۱۳۳۵ (۴)].
۳۹. مدنی شیرازی، سید علی خان حسینی حسنی؛ ریاض السالکین فی شرح صحیفہ سید الساجدین صلوات الله علیہ؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۴۰. واعظزاده خراسانی، محمد؛ سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مرتضی مطهری؛ در یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری؛ زیر نظر عبدالکریم سروش؛ تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰.
۴۱. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان؛ کشف المحجوب؛ تصحیح محمود عابدی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۳.
۴۲. حایری یزدی، مهدی؛ کاوش های عقل نظری؛ تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴.